

آقای گنجی سفسطه نکنید!

با یا راستگونی



شاید مسأله ای چون حقوق بشر و از جمله آنها، حق آزادی بیان در استدلال عقلانی و منطقی به قدرت و قوت مسائل صرف منطقی یا ریاضی نباشند، ولی همچنان درجه بسیار بالایی از منطق و اعتبار عقلایی را با خود و در بطن و متن خویش به همراه دارند...

در یکی از برنامه های پرگار در بی بی سی فارسی، پیرامون موضوع توهین به مقدسات و ادیان، از آقایان عبدی کلانتری و اکبر گنجی دعوت شده بود تا پیرامون این موضوع به بحث و گفتگو پردازند، که البته به روال مرسوم و با مهارت مجری توانای این برنامه آقای کورش کریمی در طرح پرسشها و پیش بردن بحث به مناظره ای بین افکار و نظرات این دو بدل گردید. این برنامه البته مربوط به مدت ها پیش بود ولی در چند روز اخیر دوباره در صفحه اینترنتی بی بی سی فارسی قرار گرفت، به همین دلیل و به جهت اهمیت موضوع مورد بحث در این برنامه، سعی می شود در این نوشته به بررسی و نقد پاره ای از آنها پرداخته شود. بخصوص با توجه موضع آقای گنجی یا مواضع کسانی که چون او می اندیشند.

در این برنامه آقای عبدی کلانتری از این موضع که نباید به هیچ وجه محدودیتی در آزادی بیان و ابراز عقاید گذارده شود سخنان خودشان را آغاز نمودند و با روالی منطقی تا پایان برنامه نیز به دفاع از موضع خویش و استدلال در این رابطه پرداختند. اما آقای اکبر گنجی در پاسخ به این پرسش از همان ابتدا به موضوع دیسکورس یا به عبارتی گفتمانی که موضوعاتی از این دست یعنی موضوع توهین به ادیان (به مانند مسأله کاریکاتورهای که در دانمارک در رابطه با پیامبر اسلام منتشر گردید) که می تواند تاحدی در رابطه با هم موضوعات مطرح در اجتماع از جمله موضوع مورد بحث در این برنامه صادق باشد، پرداختند. اما در انتخاب مسأله دیسکورس از سوی ایشان و اینکه می باید در بررسی موضوعاتی از این دست، ابتدا به دیسکورسی که موضوع در آن مطرح می گردد توجه نمود به خوبی انگیزه ها و دغدغه های دینی و مذهبی ایشان در رابطه به موضوع توهین به ادیان و در اینجا به طور مشخص دین اسلام آشکار بود. و همین مسأله ایشان را به ارائه ادله و شواهدی رهنمون گردانید که به نظر ناشی از خلط

مبحث از سوی ایشان و گرفتار آمدن در تار پود یک سفسطه و مغلطه (ناخودآگاه) یا توسل ایشان به چنین سفسطه ای (خودآگاهانه و تعمدی) بود.

همانطور که اشاره شد این مسأله صحیح به نظر می رسد که موضوعات مطرح در جامعه از جمله مسائلی که در رابطه با توهین به ادیان (از سوی کسانی که این برداشت را از موضوعاتی نظیر کاریکاتورهای مربوط به پیامبر اسلام دارند) و آزادی بیان (از سوی کسانی که مسأله توهین را در این رابطه نپذیرفته و این موارد را در شمول حق آزادی بیان به حساب می آورند) مطرح هستند تا حدی شکل و شمایل، نحو ارائه و تبلور بیرونی و ریخت عینی خویش را از گفتمان غالب و مسلط در تمدن و جامعه ای خاص یا جامعه جهانی به طور اعم در شرایط زمانی (و مکانی) مختلف پیدا می نمایند. اما به هیچ وجه نباید موضوع را در اصطلاح محاوره ای به حدی کش داد و تا اندازه ای بر آن پافشاری نمود که بالطبع نسبی گرایی یا نسبی انگاری که بدین نحو از نحو استدلال حاصل می شود فضا را بر تحلیل منطقی و شفافیت بحث تنگ یا تیره و تار ساخته و صرفاً به عنوان یک ابزار جدل از سوی طرف مناظره یا مجادله در دفاع حال به هر نحو ممکن از موضع خویش به کار گرفته شود. از جمله در رابطه با موضوعی همچون آزادی بیان و حقی که برای شهروندان یک جامعه در این زمینه مطرح است. باید توجه داشت که پاره ای از موضوعات را نمی توان ذیل مسأله دیسکور و گفتمان مورد تأکید آقای گنجی در این برنامه به گونه ای بیان نمود، که در سایه نسبی گرایی حاصل، موضوع و دفاع از آن به تمامه از حیظ انتفاع ساقط گردیده و نه تنها حق بر کرسی شایسته خویش ننشسته و حق دار به مقصود نرسیده، بلکه ایشان در جایگاه متهم و همدریف با آن قرار گیرد. در طول تاریخ انسان با پاره ای از موضوعات منطقی، عقلی و علمی رویارو بوده و همچنان روبروست که هیچ یک از دیسکورس های مختلف مطرح در شرایط تاریخی و و جغرافیایی متفاوت نتوانسته اند آنها را برغم تأثیرات این دیسکورس ها در برجسته یا کمرنگ نمودن آنها در این شرایط مختلف گفتمان های تاریخی، آنها را به کلی بی اثر و خنثی نموده و از دایره عقل و منطق و علم خارج گردانیده و مثلاً آنها را غیر عقلی، غیر منطقی و غیر علمی جلوه دهند بلکه این موضوعات همچنان از گذشت دور تا کنون به عنوان «مسأله» (problem) مطرح بوده اند. معقول و منطقی بودن این مسائل را نباید منوط و موکول به نحو عرض عینی و بیرونی آنها در شرایط تاریخی و جغرافیای خاص و حتی بعضاً به طور سخیفی، به جاذبه ها و فعل و انفعالات سیاسی مطرح در جوامع مختلف

نمود. از آنجمله منطق بنیادین در پس موضوعی چون حق ابراز عقاید و آزادی بیان و به طور کلی حقوق بشر، حتی اگر بشر طی قرون و اعصاری پیش از این که این حقوق مطرح و مدون گردند، عملاً از آن برخوردار نبوده و آن را مطرح نساخته است، هم گزاره های منطقی، استدلال های فلسفی و قواعد و قوانین علمی، در زمانهای خاص و در گذر تاریخ مطرح شده، تدوین یافته و به عبارت درست تر کشف گردیده اند، بی شک گفتمان ها و شرایط خاص زمانی و جغرافیای در مطرح و مکشوف شدن این مسائل دخیل بوده اند، اما بدیهی است که این مسائل مکشوف گردیده اند و نه اینکه صرفاً مخلوقات و ابداعاتی باشند که بتوان به این گفتمان ها و دیسکورس ها نسبت داد. مشخص و ملموس ترین این مسائل در مثال، قواعد و قوانین ریاضی و بسیاری از گزاره های منطقی هستند. به همین ترتیب شرایط و به تعبیر آقای گنجی دیسکورس هایی که بعد از مکشوف شدن این مسائل در جامعه مطرح می گردند، به رغم تأثیرشان در برجسته و کمرنگ تر کردن آنها در این شرایط و قالب ها، نمی توانند آنها را از درجه عقلانیت و اعتبار ساقط نمایند.

شاید مسأله ای چون حقوق بشر و از جمله آنها، حق آزادی بیان در استدلال عقلانی و منطقی به قدرت و قوت مسائل صرف منطقی یا ریاضی نباشند، ولی همچنان درجه بسیار بالایی از منطق و اعتبار عقلایی را با خود و در بطن و متن خویش به همراه دارند که آنها را، کمینه در استدلال و تعقل، به هیچ وجه مغلوب دیسکورس های مورد تأکید آقای گنجی و نسبی انگاری که ایشان در تزریق آن به محاجه و مجادله سعیبلیغی می نمایند، نمی سازد.

با توجه به شرایط عینی و تبلور موضوعی چون حق آزادی بیان و به طور کلی حقوق بشر بدیهی است، به عنوان مثال، بسیاری از مفاد مطرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بسیاری از کشورها (نظیر ایران) و حتی برخی از آنها در کشورهایی که بیشترین سعی را در پیاده نمودن و تطبیق قوانین خویش با آنها داشته اند رعایت نمی گردد، اما همه اینها نمی توانند بر عقلانیت و بنیان منطقی و مستدل این مقوله ها خلل ابطال کننده ای آنچنان که منظور آقای گنجی است وارد کند.

ممکن است این دیسکورس ها در برجسته شدن یا کردن بنیادگرایی و تروریسم اسلامی نقش داشته باشند، که دارند، اما در عین حال نمی توان به درونمایه های ناظر بر خشونت و تبعیض غیریت ساز و غیر ستیزی که در اسلام بسیار برجسته بوده و همواره به راحتی دستمایه تفکرات خشونت گرا و تروریستی از یکسو و دیسکورس های مورد اشاره آقای گنجی از سوی دیگر قرار گیرند، بی توجه بود. به فرض فارغ از

توجه به مقولہ دیسکورس، هرگاه مسلمانان بخواهند نظامی تأسیس کنند که در آن دستورات و احکام اسلامی و شرعیات این دین با توجه به منبع اصلی این دین به مورد اجرا گذارده شود این نظام بالقوه و بالفعل برخوردار از میزان معتنا بهی از همہ آنچیزهایی خواهد بود که مصداق تبعیض، خشونت، خودکامگی و خفقان و نفی آزادیها و حقوق انسانی و اساساً نفی انسانیت است، از آنرو که این منبع فارغ از شرایط مختلف زمانی و مکانی فی نفسه و ذاتاً دارای محتویاتی در این راستا بوده و این در تمام طول تاریخ مصداق داشته است. شما نظام اسلامی بدون تبعیض نخواهید داشت مگر آنکه در یک وضع فرضی آنرا چنان بی یال و دم و اشکم سازید که دیگر نشانی از اسلام در آن نمانده و به واقع دیگر اسلامی نباشد. چیزی که همواره کانون دعوی بنیادگرایی و بنیادگرایان خواهد بود. راه حل به نظر این بوده است که اساساً از خیر نظام دینی گذشت و در واقع آنرا مقهور و منکوب رهیافت مسلط دیگری گردانید که آنرا تحت یک ارادہ مسلط وادار به استعفا از ادعای خویش نماید، نه اینکه نظامی ساخته شود که همه ماهویت های خویش را وانهاده باشد. لااقل تا به اکنون دست کم در مورد اسلام شاهد مثالی یافت نشده که بتواند در عین مقهور نشدگی آن و با توجه به ذات مؤکد در غیریت سازی آن از تبعیض گرایی بری بوده و تکرر و آزادی را به درستی پذیرا گردد.

امّا آنچه سفسطه مورد اشاره در ابتدای این نوشته را در موضع آقای گنجی مشخص می نماید مثال هایی است که ایشان در تأیید این موضع ذکر می نمایند. ایشان در تأکید خویش بر ساری و جاری بودن تأثیر دیسکورس های مورد توجه شان در موردی مانند توهین به ادیان یکی به مسأله عدم امکان ابراز نظر در مخالفت و انتقاد به هلوکاست و دیگری به مسائل نژادپرستانه مثلاً در جامعه ای مانند آمریکا در رابطه با سیاهان اشاره می نمایند.

نویسندہ متن حاضر در نوشتہ دیگری (که هرچند در نگارش کمی با شتابزدگی همراه بود) تحت عنوان «بازشناسی یک سفسطہ» مصطلح و رایج بیشتر از سوی دین باوران» به موضوع احترام به عقاید دیگران و بیانی که در این زمینه نزد بسیاری مرسوم است «باید به عقاید دیگران احترام گذاشت» (بیشتر بدین معنا و به این نیت که در مقابل آنها لب فرو بندید و سکوت پیشه کنید) این مواضع را مورد نقد قرار داده و آن را توأم با یک سفسطه و ناشی از خلط (بعضاً زیرکانه) دو مبحث متمایز از یکدیگر دانسته است. بدیهی است که استدلال مورد بحث در آن نوشته در رابطه با موضوعی چون انتقاد و مخالفت کاملاً

آزادانه (به باور نگارنده نوشته مورد اشاره) یا توهین (به باور بسیاری که از «احترام به عقاید دیگران یا یکدیگر» سخن به میان می آورند و مخاطب به باورشان موهن را به سکوت دعوت می کنند) نسبت به ادیان یا عقاید نیز که سویه دیگری است از همان مبحث احترام به عقاید یا مقدسات، قابل تعمیم می باشد.

در نوشته مذکور این موضوع بدیهی مورد بررسی و بازشناسی قرار گرفته بود که مقوله یا مسأله «احترام» موضوعی است مطرح در حوزه اخلاق، و از آنجا که موضوع اخلاق، همواره انسان من حیث انسان، سواي نژاد و مشخصات ظاهری و نیز عقاید و افکار اوست، از این جهت بدیهی است که انسان واجد و شایسته احترام اخلاقی نیز خواهد بود اما همانطور که در اصطلاحی چون «به عقاید یکدیگر» (در اکثر مواقع منظور مقدسات) احترام بگذارید» مصرح است، موضوع اخلاق و بالطبع احترام از انسان فراتر برده شده و بر عقاید، باورها و اندیشه هایش تعمیم یافته است، دو حوزه ای که می باید به تمایز آنها از یکدیگر و معیارها و شاخص های مطرح در بررسی هرکدام توجه نمود. انسان موجودی است اخلاقی و با شاخصه های اخلاقی همچون احترام می توان با آن رفتار نموده و احکام و گزاره های اخلاقی را در رابطه با او ساری و جاری دانست. اما عقاید، اندیشه ها و باورها موجوداتی اخلاقی و بالطبع موضوع اخلاق و به طور اخص احترام اخلاقی نیستند و شاخص های معقول در بررسی و بازشناسی و ارزشگذاری عقاید و باورها شاخصه ها و معیارهایی چون منطقی یا غیر منطقی، درست یا نادرست، حق یا باطل و خرافی یا واقعی بوده و در بررسی و ارزشگذاری این موضوعات ملاک واقع می گردند. در رویارویی و برخورد با عقاید جایی برای ادله اخلاقی و محاجه با توجه به اخلاق نمی تواند منظور داشته شود. همانطور و به همان ترتیب که به عنوان مثال نمی توانیم این حوزه را به لحاظ عقلی و منطقی با معیارهای زیبایی شناسانه مورد بررسی و ارزشداری قرار دهیم.

بنابراین گزاره هایی چون «باید به عقاید احترام گذاشت» یا بیان دیگری از همین منظور چون «نباید به عقاید توهین نمود» دارای بنیاد منطقی و معقولی نبوده، حاکی است بر خلط مبحث بین دو حوزه مذکور و از این رو نشانگر رفتار آمدن در تار و پود سفسطه ای باطل است.

در این میان می باید نکته بسیار مهمی را نیز متذکر گردید، و آن مسأله، موضوعی است که عقاید و باورها بدان اشاره دارند. این نکته بخصوص در رابطه با مسأله آزادی بیان و ابراز آزادانه عقاید از

اهمیت زیادی برخوردار است، مسأله این است که گاهی موضوع این باورها و عقاید خود، نه به باور و عقیده ای دیگر، بلکه مستقیماً خود انسان را هدف مواضعی قرار می دهند یا خود به نقض آزادی یعنی زمینه و بستری که عقاید باید در آن آزادانه ابراز گردند منتهی می گردد، یعنی همواره ممکن است که عقاید به طور آشکار و انکار ناپذیری انسان ها را آماج باورهایی دایر بر تبعیض و نابرابری عینی و عملی، خشونت و حتی ترور و حذف فیزیکی کنند، یا در شکلی دیگر از آزادی به طور آشکار و بدیهی در جهت حذف خود آزادی سوء استفاده به عمل آید، که البته، از این دو مورد، مورد نخست همواره برجسته تر و عینی تر و از این رو ضرورت توجه و مقابله با آن بدیهی تر به نظر می رسد. همانند موضوعی که می تواند در زمینۀ نژادپرستی مطرح باشد و مثالهایی که آقای گنجی در این برنامه بدان اشاره دارند نیز از همین زاویه قابل بررسی خواهند بود. در این زمینه منع چنین باورها و عقایدی نه به دلیل توهین آمیز یا غیر محترمانه بودن آنها بلکه به دلیل همین سوء استفاده ای است که می تواند از آزادی به عمل آید در جهت از میان برداشتن آزادی و برابریها و نفی هویت انسانی گروهی از انسان ها که در زمینه آزادی و حقوق انسانها مطرح و ضروری هستند.

در مثال های مورد نظر آقای گنجی در رابطه با عدم امکان مخالفت با هلوکاست (از آنجا که این اتفاق پیرامون باورهای نژاد پرستانه شکل گرفته و انتقاد به آن نیز بر این مبنا فرض شده و در بسیاری از مواقع دست آویز عقاید نژادپرستانه بوده است) و نیز منع و محدودیت عقاید نژاد پرستانه در رابطه با سیاهان، موضوع چنین عقاید و باورهایی نه عقاید و انتقاد شایسته و بایسته ای به باورهای انسان و مخالفت در جهت روشن ساختن حق و باطل در این باورها، بلکه موضوع آنها همانا خود انسان به عبارت صحیح تر پاره ای از انسانها هستند که انسانیت و حقوق انسانی آنها هدف تشکیک تبعیض قرار گرفته و آشکارا نقض شده است، تشکیک و تبعیض صریح به صرف نژاد و ویژگی های ظاهری که در تصویری که از ماهیت و هویت انسانی و انسانیت در جامعه معتقد به حقوق و آزادی های انسانی وجود دارد، نامربوط بوده و معیار ارزشداری در زمینه انسان ها قرار نمی گیرند. و برخوردی که در جوامع آزاد با عقاید نژاد پرستانه صورت می گیرد نیز با این استدلال قابل دفاع منطقی هستند.

اما باید متوجه بود موضوع باورها و ابراز عقایدی که از آنها به عنوان توهین به ادیان یاد می گردد، همانگونه که مشخص و بدیهی

است، عقاید و باورهای دینی و مذهبی هستند و بنا براین بدیهی است که، نه می توان با شاخصه های اخلاقی به مقابله با آنها برخاست و از احترام و توهین در این رابطه سخن گفت، و نه این عقاید با توجه به نکات قبلی ذکر شده از مواردی محسوب می گردد که به تبعیض و تشکیک نسبت به انسانیت انسانها یا گروهی از آنها باز می گردد. مثلاً عقایدی که دین اسلام و محتویات سمبل ها و نشانه های آن را حال به هر نحو، مورد اشاره و انتقاد قرار می دهند مانند کاریکاتورهای مطرح در برنامه ای که آقای گنجی در آن حضور داشتند، در دایره اخلاقیات و نیز تبعیضات انسانی قرار نمی گیرند.

در اینجا باید نکتۀ مهم دیگری را مورد توجه قرار داد و آن نگاه به اسلام (و نیز یهودیت و به درجاتی متفاوت دیگر ادیان) از چند موضع است، یکی موضع و نگاهی بیرونی و متساهلانه به این دین است. در این نگاه می توان گفت اسلام یک ویژگی دخیل در ماهیت و هستی انسانی انسانهای باورمند به اسلام و نیز به عنوان مثال از خصیصه های نژادی و ژنتیکِ انسان های مسلمان، یعنی یک ویژگی که با توسل بدان بتوان انسانیتِ انسان های معتقد به این دین را با توسل به عقاید نژادپرستانه، زیر سؤال برده و در آن تشکیک نمود، نیست، بنابراین این نگاه متساهلانه حق ابراز آن و طبعاً حق اعتراض و انتقاد به آن را ملحوظ و از آن دفاع می کند. در این نگاه اسلام همردیف و در ضمیر دیگر عقایدی که انسان ها می توانند آزادانه بدان باورمند باشند قرار می گیرد، باورهایی چون: آتیه نسیسم، کمونیسم، لیبرالیسم و همۀ نظرات علمی، فلسفی، خرافی و ... (منهای عقایدی که نه عقاید، که خود انسانیت و حقوق گره خورده با این هویت انسانی را هدف تبعیض و تشکیک قرار داده او را به طور مشخص در نژاد، طبقه و دایره عقیدتی خاصی قرار می دهند و اغلب اسباب اثبات و تفاخر به خویش و نفی و تحقیر دیگری را فراهم می آورند)

دومین نگاه که که ویژگی های آن از مطالب مندرج در پرانتز فوق استخراج کرد، نگاهی از درون یعنی نگاهی است که باورمندان به ادیانی مثل اسلام و یهودیت و به درجات مختلف و متفاوتِ دیگر، ادیان دیگر به خویش دارند. آنها از دین خود ماهیتی تبعیض آمیز و در نتیجه احتمالاً بتوان گفت شبه نژاد پرستانه ارائه می دهند و عقاید دینی خود را بخشی ماهوی از هستی انسان های معتقد به این ادیان به حساب می آورند یعنی گونه ای متمایز از انسان را در این رهیافت تبعیض آمیز به وجود می آورند به نام «انسان مسلمان، یهودی، مسیحی و ...» هیچ مسلمانی نمی تواند از پاره ای احکام که به

صراحت ناظر بر این مفهوم و معنی از تبعیض است، شانه خالی کرده و آن را به راحتی توجیه نماید. مضامینی چون «همانا برترین شما کسانی هستند که با تقواترند» و احکامی که در ارتباط با نجس بودن کافر یا تبعیضاتی که در رابطه با برخورد و رفتار با معتقدان به سایر ادیان و حتی در درون این دین، در ارتباط با باورمندان به شعب مختلف این دین آشکار و مصرح است که به جهت شیوع و وفور موارد و تأکیدات به عمل آمده بر آنها در این دین لازم به اطاله کلام در ذکر این موارد نیست.

این نگاه درونی نگاهی است که به بخش بزرگی از محتویات و درونمایه های ادیان و از آنجمله اسلام رنگ بوی تبعیض گرا و آزادی و برابری ستیز می دهد و می تواند این ادیان را واجد همان درجه از قبح، مضمت و کراهتی نماید که هم عقاید تبعیض آمیز، شبه نژاد پرستانه و نژاد پرستانه بدان گرفتار هستند. و همین می تواند نقطه عزیمت نگاهی دیگر باشد.

نگاه سوم که کمتر مورد توجه قرار گرفته و به نظر می باید در تجدید نظر و بررسی دوباره به نگاه نخست، بدان توجه دقیق و مبسوطی نمود، نگاهی است از بیرون، ولی در این نگاه مواضع مندرج در نگاه دوم یا نگاه درونی باید ملحوظ و مورد محاسبه قرار گیرد. باید توجه نمود که در نگاه به درونمایه و مواضع درونی ادیان، حداقل در رابطه با بخش قابل توجهی از درونمایه ها و احکام آنها، مواضع بسیار مضموم و کراهت آمیزی نسبت به انسان مندرج است که می باید همچون عقاید آشکار و مصرح نژادپرستانه، همانگونه که مثلاً زمانهایی نسبت به سیاهان یا یهودیان وجود داشته است، با آنها رفتار و واجد محدودیت هایی از آن دست دانسته شود.

حال اگر مثالهایی که آقای گنجی در دفاع از موضع خویش مطرح نمودند را با توجه به این نگاه سوم مورد نظر قرار دهیم، این استدلال و شواهد نه تنها کمکی به ایشان در به کرسی نشاندن آراءشان نخواهد نمود، بلکه می تواند به موضوع تعلق خاطر و دغدغه پنهان ایشان در این مناظره، یعنی دین و دفاع از باور دینی و آزادی هایی که لابد برای غیر حرام است و برای او و هم باوران ایشان حلال، تسری یافته، آنها را در جایگاه متهم واقعی قرار داده و شایسته و بایسته تدبیری دوباره و تجدید نظر در زمین آزادی ابراز عقاید در زمینه بسیاری از احکام دینی گرداند که بسیار مخاطره آمیز و موهن بوده و هستند.